

ریشه‌شناسی واژه «سوکند» در نامه باستان

محمد رضا پاشایی*

چکیده

عبارت «سوکند خوردن» در بسیاری مواقع شنیده می‌شود؛ در دادگاه‌ها، مجلس شورای اسلامی، سوگندنامه بقراط در پزشکی و... همه این موارد ما را بر آن داشت که به ریشه‌شناسی کلمه «سوکند» بپردازیم و اصل این کلمه را از دوران باستان و حتی آیین اوستایی استخراج کرده و به بررسی این آیین در یکی از شاهکارهای ادب فارسی، شاهنامه فردوسی، بپردازیم و ببینیم که آیا فردوسی با علم بر آیین سوکند خوردن، در لحظه‌های بسیار حساس از آن استفاده می‌کرده و در شعرش می‌آورده و یا بدون اطلاع قبلی بوده است. سپس هریک از این سوگندها را با ذکر دلیل کاربردش بیان کرده و به این نتیجه رسیدیم که سوکند در میان انسان‌های باستان و اولیه جایگاهی ویژه داشته و به علت اهمیت و کاربرد اجتماعی‌اش، در چند دسته تقسیم و بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سوکند، فردوسی، ریشه‌شناسی.

شاهنامه و شخصیت فردوسی اثراتی ژرف و تحسین‌برانگیز بر اغلب ادبا، شاعران و نویسندگان ایرانی که بعد از او در قلمرو ادبیات فارسی به منصه ظهور رسیده‌اند، داشته است. ترجمه این اثر به اغلب زبان‌های زنده دنیا و آشنایی گروهی از ادیبان ایران‌شناس غیر ایرانی در شرق و غرب جهان با محتوای اخلاقی و معنوی شاهنامه و جذابیت‌های هنری این اثر، آنها را برانگیخته است تا به خلق آثاری در این زمینه بپردازند. ما هم بر خود لازم دانستیم تا درباره یکی از موضوعاتی که تا کنون بررسی نشده و یا تا این اندازه مورد توجه نبوده است، به پژوهشی کاملاً انسجام‌یافته بپردازیم.

باید بدانیم که شاهنامه فردوسی، متضمن تاریخ ایران است. ریشه‌های روایات آن، از اوستا، خصوصاً یشت‌ها و یسنا، آغاز شد و با روایات دینی و تاریخی دوره‌های اشکانی و ساسانی تکامل یافت و به دوره اسلامی کشید. شاهنامه، چه از حیث حفظ روایات کهن ملی و چه از لحاظ تأثیر شدید آن در نگرهبانی زبان و ادب پارسی دری، بزرگ‌ترین سرمایه ملی ماست.

«ابوالقاسم فردوسی در سال ۳۳۰ هجری در روستای پاژ، از توابع طبران قدیم، به دنیا آمد. او به ایرانیان اصیلی که صاحب املاک و زمین‌های زراعتی بوده‌اند، وابسته است. این طبقه دهقانان، پاسدار و مروج روایات حماسی ایران باستان هستند و از فرهنگی خاص و مربوط به آیین‌ها و علائق ملی کهن ایرانی برخوردار بوده‌اند. حاصل زندگی‌اش یک پسر و دختر بوده، که پسرش ضمن داستان بهرام چوین آمده است و در سن سی‌وهفت‌سالگی فوت می‌کند» (رزمجو، ۱۳۸۱: ۱۱).

حکیم توس در طول عمر گران‌قدر خود، به فرهنگ ملی خدمت بزرگی کرده و ۳۰ سال برای سرودن شاهنامه وقت گذرانده است:

بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی (فردوسی، ۱۳۶۳: ج ۷، ۲۵۲)

شاعر فرزانه، به خدای واحد اسلامی که از هر جهت کامل است و عقل و اندیشه آدمی توانایی راه بردن به کنه ذات او را ندارد، اعتقادی راسخ دارد:

خداوند هست و خداوند نیست

همه بندگانی و ایزد یکی است (همان: ج ۲، ۱۵۰)

در بخش تاریخی شاهنامه نیز می‌توان شواهد فراوانی را درباره

خداپرستی ایرانیان و پهلوانان این دوران ارائه کرد. بنابراین، جهان‌بینی توحیدی اسلامی، که خداوند بی‌انبار را آفریدگار مطلق جهان می‌داند، اساس و زیربنای اعتقادات سراینده حکیم شاهنامه را تشکیل می‌دهد. وطن‌دوستی فردوسی و عشق او به ایران‌زمین را از جای‌جای شاهنامه می‌توان احساس کرد و نکته بسیار دقیق و جالب توجه در ایران‌دوستی او و علاقه‌اش به ملت ایران در این است که: او به ملتی عشق می‌ورزد که پیامبر اکرم (ص) از آنها به بزرگی یاد فرمود؛ زیرا در روایتی از حضرت محمد (ص) آمده است که روزی رسول (ص) در حضور گروهی از یاران خود به سلمان فارسی اشاره می‌کند و دست به شانه او می‌زند و می‌فرماید: این مرد و قوم او - سوگند به آن کسی که جان من در دست اوست - اگر ایمان به ستاره ثریا آویخته باشد، گروهی از مردان فارس آن را به چنگ خواهند آورد» (رزمجو، ۱۳۸۱: ۵۴).

فردوسی شیعه‌مذهب تحت تأثیر معارف دینی، در سخن‌های خود از این فرهنگ عظیم بی‌بهره نمانده و عقاید دینی‌اش در آن اثر جاویدان نمودار گشته است. یکی از معارف قرآن کریم، سوگندهای آن است. بسیاری از محققان در گذشته و حال، به موضوع سوگندهای آن توجه داشته‌اند و درباره آن پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند. اکنون درباره این اثر سترگ، نامه باستان، پژوهشی به نام «سوگند» را انجام داده‌ایم که به حضور تقدیم می‌گردد.

سوگند چیست؟

واژه «سوگند» از لفظ «سوگنت‌ونت» اوستایی است، به معنی دارای گوگرد، و مقصود آن است که در دوران قدیم، آب آمیخته به گوگرد به هنگام قضا و داوری به کار می‌رفته است، بدین گونه که این آب را به متهم می‌نوشانیدند و از دفع شدن یا در شکم ماندن آن، بی‌تقصیری یا مقصوری او معلوم می‌شد. استعمال فعل «خوردن» یادگار همین مفهوم است (دهخدا، ذیل کلمه «سوگند»).

علامه طباطبایی می‌فرماید: قسم در کلام، بالاترین مراتب تأکید را می‌رساند. البته پر واضح است که این تأکید، به واسطه قسم به چیزی است که آن چیز در نزد متکلم دارای اهمیت باشد.

خاستگاه سوگند

سوگند خوردن به نام خداوند و اشخاص مورد احترام یا چیزهای ارزشمند، در بین ایرانیان قدیم معمول بوده و اکنون در محاورات روزمره به چشم می‌خورد. برخی اقوام به سلاح‌های جنگی سوگند می‌خوردند. «پیشینه سوگند به نمادهای ایزدی دست‌کم به تمدن سومری (هزاره چهارم و سوم ق. م) در خاورمیانه و مصر باستان که در آنجا اغلب به جانشان سوگند می‌خوردند، می‌رسد. در امپراتوری هیتی در سده‌های ۱۴ و ۱۳ ق. م، دولت‌ها برای ضمانت پیمان‌نامه‌های خود به خدایانی مانند مهر و ایندرا توسل می‌جستند.

چرا سوگند؟

برای بیان تأکید، درخواست چیزی، اثبات بی‌گناهی، اثبات ادعا، بیان تفاخر، تأیید سخن، اصرار، نفی مطلب، تهدید و هشدار و برای دعا و طلب از خداوند و بیان تسلیم، تعظیم، سوگند یاد می‌شده است (کیانی، ۱۳۷۱: ۳۰). اکنون در شاهنامه، این نامه جاویدان نیز سوگند را یاد می‌کنیم.

فردوسی شیعه‌مذهب حفظ امانت می‌کند و آنچه در اختیارش قرار گرفته به نظم درمی‌آورد و سوگند مردمان باستان را بیان می‌کند. بخشی از سوگندهای شاهنامه جنبه مذهبی دارند:

۱. سوگندهای مذهبی

به یزدان دادار، به اوستا و زند، به آذرگشسب، به زَنار و شَماس، به دارنده، به زرتشت، به دین، به دین مسیحا، به فرّ.

«یزدان» نام خداوند است، به معنای خدای بزرگ:

به یزدان که تا در جهان زنده‌ام

به کین سیاوش دل آکنده‌ام (فردوسی، ۱۳۷۷: ۱۳۹)

«دادار» به معنی دادگر و عادل است و در اوستا به صورت «داتر» آمده است. رستم در داستان سیاوش می‌گوید:

به دادار دارنده سوگند خورد

که هرگز تنم بی سلیح نبرد

نباشد، بشویم سرم را ز خاک

همه بر تن غم بود سوگناک (همان: ج ۳، ص ۱۴۰)

فردوسی در داستان فریدون از زبان او به یزدان پاک سوگند می‌خورد:

بدان برترین نام یزدان پاک

به رخشنده‌خورشید و بر تیره‌خاک

به تخت و کلاه و به ناهید و ماه

که من بد نکردم شما را نگاه (همان: ج ۱، ص ۳۹)

در داستان اسکندر مقدونی وقتی اسکندر شناسایی می‌شود، برای اطمینان قیدافه سوگند می‌خورد:

به دین مسیحا، به فرمان راست

به دارنده کو بر زبانم گواست

به آیین و دین و صلیب بزرگ

به جان و سر شهریار سترگ

به زَنار و شَماس و روح القدس

کزین پس مرا خاک در اندلس

نبیند، نه لشکر فرستم به جنگ

نیامیزم از هر دری نیز رنگ (همان: ج ۷، ۳۷۶)

«آذرگشسب» یکی از سه آتش مقدس حافظ جهان است که در داستان قیصر روم و رزم کسری و جاهای دیگر از آن یاد می‌شود.

کسری چنین می‌گوید:

به یزدان پاک و به خورشید و ماه

به آذرگشسب و به تخت و کلاه

که کز هرچ در پادشاهی اوست

ز گنج کهن پر کند گاو پوست

نساید سر تیغ ما را نیام

حلال جهان باد بر من حرام (همان: ج ۸، ۵۱۲)

۲. سوگند به اجرام آسمانی

سنت پرستش «خورشید» به دوران کهن بازمی‌گردد. «مهر»، یکی از ایزدان و خدای نور و روشنایی است. به نام این ایزد در روز ۱۶ مهر هر سال، جشن مهرگان برپا می‌شود.

سوگند به «ماه» نیز از منزلتی خاص برخوردار است. ماه، نخستین سیاره از سیارات هفتگانه است که در پهلوی «مای» و در اوستا از

ایزدان است و کارش نگهبانی از قمر و نباتات. یکی از یشت‌ها، «ماه یشت» نام دارد. روز ۱۲ هر ماه را نیز «ماه‌روز» نامیده‌اند. با توجه به ضرورت و اهمیتی که ذکر شد، سوگند به این اجرام جایگاهی ویژه در بین مردم باستان دارد.

همان طور که در داستان فریدون گفتیم، سوگند به اجرام در داستان خاقان، سیاوش، رزم رستم و اسفندیار، وفات قیصر روم و رزم کسری نیز وجود دارد که نمونه‌هایی ذکر می‌شود. در داستان سیاوش، پیران پس از اسارت و زخمی شدن برای افراسیاب چنین تعریف می‌کند:

به جان و سر شاه و خورشید و ماه
به دادار هر مزد و به تخت و کلاه
مرا داد زین گونه سوگند سخت
بخوردم چو دیدم که برگشت بخت
که کس را نگویی که بگشای دست

چنین رو دمان تا به جای نشست (همان: ج ۳، ص ۱۴۹)
در داستان خاقان، رستم چنین سوگند می‌خورد:

به جان و سر شاه و خورشید و ماه
به خاک سیاوش به ایران سپاه
به یزدان دادار جان آفرین
که پیروزی آورد بر دشت کین
که گر نامداران ز ایران سپاه
هزیمت پذیرد ز توران سپاه
سرش را ز تن برکنم در زمان

ز خونش کنم جوی‌های روان (همان: ج ۴، ص ۱۹۷)

در داستان پادشاهی منوچهر، سام پس از آگاهی از سعادت زال و زنده بودنش، منوچهر را می‌ستاید:

ز ماهی بر اندیشه تا چرخ ماه
چو تو شاه نهاد بر سر کلاه
به مهر و به داد و به خوی و خرد

زمانه همی از تو رامش برد

همه گنج گیتی به چشم تو خوار
مبادا ز تو نام تو یادگار (همان: ج ۱، ص ۴۹)

و «ناهید» ایزد با شخصیتی که بانوی برجسته است، تجسم او در اَبان‌یشت اوستا، زنی جوان، خوش‌اندام، بلندبالا، زیباچهره و... و به صورت الهه عشق درمی‌آید. (در داستان فریدون از او یاد شد.)

۳. سوگندهای میهنی

در شاهنامه بیش از هر چیز روح میهن‌پرستی و علاقه به ایران مشهود است و بزرگداشت نام ایران و ستایش از گوهر ایرانی در بیشتر اشعار آن دیده می‌شود؛ مانند به جان و سر شاه، به جان نیا، به جان و سرت، به تخت و کلاه، به تاج و به تخت، به کین سیاوش.

در داستان سیاوش:

به جان و سر شاه کاووس گفت
که با من تو باشی هم‌آورد و جفت
هنر کن به پیش سواران پدید

بدان تا نگویند کو بد گزید (همان: ج ۳، ص ۱۲۵)

در داستان کاموس کشانی:

به جان و سر شاه ایران سپاه
که بی جوشن و گرز و رومی کلاه
به جنگ تو آیم به سان پلنگ
که از کوه یازد به نخجیر چنگ (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۱۷۷)

در داستان دوازده رخ، بیژن پدر را چنین نصیحت می‌کند:

به جان و سر شاه روشن‌روان
به جان نیا، نامور پهلوان
به کین سیاوش، کزین رزمگاه

تو برگردی و من بیویم به راه (همان: ج ۵، ص ۲۴۹)

«رستم» نیای بیژن است. در شاهنامه با صفاتی چون: تهمتن، پیلتن، شیردل، نامدار و تاج‌بخش توصیف شده است. در شاهنامه زندگانی رستم از آغاز تا انجام با شگفتی‌ها و کارهای خارق‌العاده‌ای همراه است. او همه وقت خداوند را پیش روی دارد و پیروزی خویش را مرهون عنایت جهان‌آفرین می‌داند. و جز او پشت و پناهی نمی‌جوید. «تخت» محل جلوس پادشاهان، و کلاه، همان تاج و نشانه شاهی است و گاهی آن را افسر و دیهیم می‌نامند. در داستان‌های زیر از آن یاد می‌شود: فریدون، خاقان چین، وفات قیصر روم، پادشاهی خسرو پرویز، بهرام گور، سیاوش، بیژن و منیژه. کیخسرو چنین به رستم می‌گوید:

که سوگند خوردم به تخت و کلاه

به دارای بهرام و خورشید و ماه

که گرگین نبیند ز من جز بلا

مگر بیژن از بند یابد رها

جز این آرزو هرچه باید، بخواه

ز تخت و ز مهر ز تیغ و کلاه (همان: ج ۵، ص ۲۱۹)

«سیاوش» در شاهنامه با ماجراهایی از عشق، حسادت و بی‌گناهی و دربه‌دردی آمیخته است. او پسر کیکاووس و زنی زیباروی و پارسا از نژاد فریدون و تورانیان است. به ناجوانمردی کشته می‌شود و از محلی که خون سیاوش به آن ریخته است، گیاهی به نام «خون سیاوشان» می‌روید. رستم به خون‌خواهی سیاوش، سودابه را می‌کشد و بدین ترتیب، فصلی جدید از نبردهای ایران با توران آغاز می‌شود. در داستان دوازده‌رخ «به کین سیاوش» سوگند یاد می‌شود:

به کین سیاوش کزین رزمگاه

تو برگردی و من بیویم به راه (همان: ج ۵، ص ۲۴۹)

در جایی دیگر به روان، به روشن‌روان سیاوش و به شاه روشن‌روان سوگند یاد می‌شود:

به روشن‌روان سیاوش که مرگ

مرا خوش‌تر از جوشن و تیر و ترگ (همان: ج ۴، ص ۱۹۲)

در داستان دوازده‌رخ:

به جان و سر شاه روشن‌روان

به جان نیا، نامور پهلوان...

۴. سوگندهای پهلوانی

آلات و ابزار پهلوانان و ارزش و اهمیت آنان کار را به جایی رسانده و چنان تقدس یافته است که مورد سوگند واقع می‌شود و این نشان از اعتبار درخور آن است. «شمشیر»، سلاحی آهنین و برنده است که گاهی تیغ نامیده می‌شود. «دشت نبرد»، میدان جنگ و مبارزه با باطل

و محل جدایی حق از راستی است. ایران سپاه نشانه روشنی و عدالت است و در مقابل «توران زمین» که تیرگی و اهریمنی است، قرار دارد.

در داستان رستم و اسفندیار:

چو بشنید رستم، غمی گشت سخت

بلرزید بر سان شاخ درخت

به جان و سر شاه سوگند خورد

به خورشید و شمشیر و دشت نبرد

که من جنگ هرگز نفرموده‌ام

کسی کاین چنین کرد، نستوده‌ام (همان: ج ۶، ص ۳۳۹)

«کیخسرو» سوگند خوردن را از پدربزرگش، کاووس، می‌آموزد و

به دادار دارنده سوگند خورد

به روز سپید و شب لاژورد

به خورشید و ماه و به تخت و کلاه

به مهر و به تیغ و به دهبیم شاه

که هرگز نییچم سوی مهر اوی

نبینم به خواب اندرون چهر اوی (همان: ج ۴، ص ۱۵۶)

یا سوگند «به ایران سپاه» که در داستان خاقان چین بیان شد.

۵. سوگندهای دیگر

«داد» به معنای عدل و قسط، در مقابل ستم و ظلم است، که معادل

«دات» اوستایی است و به معنای «قانون» نیز آمده است. اما «خوی»

همان خصلت و خلق و عادت است. «خرد» عقل و درک، درایت و

تدبیر و هوش است (دهخدا، ذیل «خرد»).

از نظر فردوسی، «خرد» اولین و برترین آفریده خداوند است. او میان

خرد و عشق پیوند می‌دهد:

خرد رهنمای و خرد دلگشای

خرد دست گیرد به هر دو سرای...

خرد چشم جان است اگر بنگری

تو بی چشم جان، آن جهان نسپری (فردوسی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۲۴)

در داستان منوچهر از آنها با سوگند یاد می‌شود:

چو این کرده شد، سام بر پای خاست

که ای مهربان مهتر داد و راست (همان: ج ۱، ص ۴۹)

ز ماهی بر اندیشه تا چرخ ماه

چو تو شاه نهاد بر سر کلاه

به مهر و به داد و به خوی و خرد

زمانه همی از تو رامش برد

همه گنج گیتی به چشم تو خوار

مبادا ز تو نام تو یادگار (همان: ج ۱، ص ۴۹)

از این ابیات برمی‌آید که منوچهر مظهر خرد، داد و خوی (خصلت

نیکو) است.

۶. سوگند به روز و شب

روز، مظهر عدالت و روشنی و شب نشانه تاریکی و ظلمت است. با

این نگاه سمبولیک، روز و شب جایگاهی ویژه در عقاید ما دارد؛ لذا

در بیت‌هایی از شاهنامه سوگند به این دو یافت می‌شود. در داستان

کی‌خسرو:

به دادار دارنده سوگند خورد

به روز سپید و شب لاژورد ...

که هرگز نییچم سوی مهر اوی

نبینم به خواب اندرون چهر اوی

فردوسی این اثر عظیم را با حفظ امانت به نظم سرود.

بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی

نمیرم از این پس، که من زنده‌ام

که تخم سخن را پراکنده‌ام

هر آن کس که دارد هوش و رای و دین

پس از مرگ بر من کند آفرین (همان: ج ۷، ص ۲۵۲)

نویسنده بر این عقیده است که عوامل مشترک فرهنگ اسلامی و ملی ما

کاملاً مشخص است و در برخی مواقع تأثیر فرهنگ اسلامی (سوگندهای

مذهبی) بر مردم شایان توجه است و در برخی مواقع وجود اندیشه‌های

غیر اسلامی برجسته است، که زینت و زیور نامه باستان گردیده است.

این کتاب به عنوان یک سند ملی، دارای تنوع موضوع است و از پیشینه

اسطوره‌ای مردم ایران باستان بهره برده؛ چرا که سوگند، یکی از انواع

آزمایش (ور) در زمان قدیم بوده است. فردوسی با آگاهی از این موضوع،

به مناسب‌ترین شکل از آن استفاده کرده و تقدس و جایگاه سخن مستند

به قسم را بیان کرده است. فردوسی با علم به آیین سوگند خوردن، از این

موضوع در بسیاری از داستان‌ها استفاده کرده و باید بگوییم که برای دلیل

اثبات حرف خود و ارزش و منزلت موضوع در جای‌های مناسب بهره

فراوانی برده است. امروزه نیز مانند شاهنامه، سوگندهای مردم به اقسام

مختلفی تقسیم می‌شود؛ مانند سوگند به جان خود، پدر، مادر، سوگند

به قرآن، پیامبر، قبله، ارواح مردگان و ... همه این موارد با اثرپذیری

از فرهنگ ملی و دینی دیرپای ماست که امروزه به کار می‌رود و حتی

شاعری چون سهراب، با دیدگاه سمبولیسم به آن نگاه می‌کند و می‌گوید:

به تماشا سوگند

و به آغاز کلام

و به پرواز کبوتر از ذهن

واژه‌ای در قفس است...

پی‌نوشت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی.

کتابنامه

- رزمجو، حسین، ۱۳۸۱، در قلمرو ادبیات حماسی ایران. تهران: پژوهشگاه

علوم انسانی.

- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۳، شاهنامه. تصحیح ژول مل، تهران: انتشارات

شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

- _____، ۱۳۷۷، شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو). تهران:

جهان‌گستر.

- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغتنامه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم از

دوره جدید.

- کیانی، حسین، ۱۳۷۱، سوگند در زبان و ادب فارسی. تهران: دانشگاه

تهران.